

## بسم الله الرحمن الرحيم

## خبر الواحد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه سی و ششم\_ ۲ دی ۱۳۹۷

بحثی که دیروز در مورد تخصیص و تخصص و ورود و حکومت داشتیم، احساس می‌کنم احتیاج به یک توضیح مجددی داشته باشد. شما معمولاً در کلمات فقها به اشکالی بر نمی‌خورید که عده‌ایی در فهم تخصیص و تخصص اشتباه کرده باشند معمولاً موارد تخصیص و تخصص روشن است بلکه گاهی مثل بحث غیبت که داشتیم بحث می‌کنیم، اما معنای تخصیص و تخصص روشن است. اما احساس من این است که در بعضی از مصادیق در فقه که مثال برای حکومت و ورود بیان می‌شود به گونه‌ایی مشاهده می‌کنیم که هنوز تعریف جامع و مانعی از این دو اصطلاح نداریم. شاهدش این است که یک مثال را یک نفر در یک جا گفته است این حکومت است و در جای دیگر گفته است این ورود است. مثال چیزی که از آقای خویی نقل کردیم که ایشان در یک جا می‌گویند تقدم اماره و اعتبار اماره بر ادله ناهیه از ظن حکومت قسم دوم از حکومت است. همین بزرگوار در بعضی جاها دیگر می‌گویند بالورود است. یک چیز را یک نفر یک جا بگوید حکومت است و یک جا بگوید ورود است این نشان می‌دهد این اصطلاح جامع و مانعش مشخص نیست.

در مکاسب خود بنیان‌گذار این اصطلاح بعضی از جاها طبق تعریفی باید بیان کند به ورود، تعبیر می‌کند به حکومت، این‌ها نشان می‌دهد یک تبیین جدیدی از این اصطلاح که جناب شیخ مبدع آن بوده است باید بیان شود. چرا که بعضی موارد روشن است ولی بعضی موارد دیگر ابهام دارد.

به نظر بنده آن جاها که اختلاف تعبیر است یا اشتباهی در تعبیر رخ داده است، ریشه این مسائل در اینجاست که ما خیال کردیم صرف دیدن دو جمله به ما می‌گویند هذه حکومت و هذا ورود. بلکه بعضی از جاها این است ولی همه جا این نیست. تعریف حکومت طبق آنی که شیخ به ما یاد داده است ناظر بودن یک دلیل به دلیل دیگر و تصرف در عقد الوضع دلیل اما بالتوسعیه و اما بالتضييق است. معنای تخصیص هم نظارت یک دلیل به دلیل دیگر و تضييق عقد الحمل نه عقد الوضع است.

این فرق بین تخصیص و حکومت. البته چون در حکومت تضييقیه هم بالاخره نفی حکم است به لسان نفی موضوع. آن جا هم لباً یک تخصیص داریم. ولی تعریف تخصیص از تعریف حکومت تضييقیه جدا است اگر چه بالمآل و باللب نتیجه‌اش یکی باشد.

می‌ماند ورود، ورود یعنی نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر و یکی از این دو کار را انجام دادن، ورود توسعه‌ایی، ورود تضييقی.

ورود توسعه ایی یعنی دلیل وارد می گوید در عالم خارج الف، باء نیست. ولی من کتاب قانونی دارم که در کتاب قانون من الف، باء است واقعاً.

وورد تضییقی هم این است که در عالم خارج باء مصداق الف است. اما در کتاب قانون من، من الف را باء نمی دانم واقعاً. این هم معنای ورود.

فرق بین این کلمه واقعاً که اینجا آوردیم و در حکومت نیاوردیم، چه در حکومت توسعه ایی و چه در حکومت تضییقی این است که شما که در حکومت توسعه ایی می گوید الف باء است. نمی خواهید همه آثار باء را بر الف بار کنید. حکومت این است. بعضی از آثار باء را الف دارد. باء در قانون شریعت جای الف را به طور کلی نمی گیرد.

در ورود توسعه ای الف شد باء. یعنی تمام آثار باء بر الف مترتب است. و اگر می گوئیم واقعاً یعنی این. منتها واقعاً واقعاً نیست. واقعاً است بالتعبد.

حکومت تضییقی می گفت با این که باء الف است، اما از نظر من باء الف نیست. اما نه اینکه همه آثار را ندارد، ان اثری که تو الان دنبال آن هستی در آن نیست. اگر گفتم الفاسق لیس بالعالم نمی خواهم بگویم اصلاً عالم نیست و علم هم علم نیست، می خواهم بگویم اکرامش نکن، این خصوصیت در او نیست. درست است که موضوع را تضییق کرد اما نه در همه موارد.

اما ورود تضییقی می خواهد بگوید واقعاً واقعاً الف باء است. اما واقعاً در تعبد من، الف اساساً باء نیست.

حال حرف من این است که برخی موارد تشخیص این که این چگونه است ان چگونه است با دیدن دو جمله واضح می شود اما گاهی نه، من می توانم همان مثال الفاسق لیس بعالم را مثال برای ورود هم قرار بدهم البته شرط دارد باید بروم بینم آیا شارع اثری از آثار علم را برای این قبول دارد یا نه؟ اگر دیدم قبول دارد، می شود حکومت اما اگر کتاب قانون شریعت را دیدم و دیدم هیچی برای عالم فاسق آثار را قائل نیست این می شود ورود.

پس غیر از رجوع به دو جمله، یک کار دیگر هم کردیم و ان در کتاب قانون شریعت یک نگاهی هم کردم. اشکالات از ان جا شروع می شود که ما دو جمله را می بینیم و معیارهای حکومت و ورود را هم به صورت فرمولی یاد گرفتیم و در تطبیق گاهی می گوئیم ورود و گاهی حکومت. اما اگر در عمل علاوه بر ان فرمول نگاه به کتاب قانون شریعت هم بود ان وقت است که می توانید این موارد را از همدیگر جدا کنید.

یک وقت شارع فرموده است از ظنون پیروی نکنید، خبر واحد هم واقعا واقعا ظن است، حال اگر آمد گفت، از خبر واحد عادل پیروی کنید، این می شود تخصیص. و نیازی باری این تشخیص به مراجعه به کتاب قانون نیست. اما اگر شارع گفت از ظنون پیروی نکنید، این شارع گفت جعلتُ خبر الواحد علماً، دیگر نمی توانم سریع بگویم این حکومت تو سعه ایی است یا ورود تو سعه ایی این جا باید بروم کتاب شریعت را ببینم. جایگاه خبر عادل را مشاهده کنم، اگر دیدم تمام آثار علم بر خبر عادل مترتب است این می شود ورود تو سعه ایی، اگر دیدم فقط در جهت پیروی است و بس می شود حکومت. حال که نگاه کردم می بینم بینا و بین الله همه آثار علم بر خبر واحد مترتب نیست و جهت کشف اش فقط طبیعتا می شود حکومت.

عنایت کنید همه این حرف ها جایی بود که دو جمله داشته باشید و دلالت مطابقی بود.

اما سوگوارانه در بحث ما چنین چیزی نیست. آیه منظوقش دلالت مطابقی است اما مفهومش دلالت التزامی است. و ثانیاً آیه یک چیزی دارد که دست ما را بسته است و آن تعلیل آیه است. اگر آیه این بود ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا و چیز دیگر نداشت این جا باید بروید مفهوم را سنگین و سبک کنید که تتمیم کشفش چقدر است که طبیعتا بیشتر از حکومت نخواهد بود،

ولی چکار کنیم که در آیه تعلیل آمده است ان تصیبوا قوما بالجهالة فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین.

هم منظوق در آیه، هم مفهوم بر فرض وجود مفهوم هر دو معنایشان درست نمی شود الا بالتعلیل مثل لا تشرب الخمر لانه مسکر که معنا را با لانه درست می کنید این جا هم همین است. تبینوا، چرا؟ چون می خواهم به جهالت نیافتید حال جهالت را سفاهت معنا می کنید کما هو الحق یا به معنای ضد علم بگیرید فرقی ندارد. از اول مفهوم شرط مطلق نیامده است که بحث حکومت و ورود و تخصیص پیش بیاید. از اول هم مفهوم و هم منظوق با علت عجین شده است. یعنی تبین لازم است آن جا که جهالت است. تبین لازم نیست انجا که جهالت نیست. چون تعلیل می آید می گوید ان تصیبوا قوما بجهالة حال اگر جهالت را به معنای سفاهت گرفتید تا آن جا باید تبین کنید که سفاهت نباشد، دروغگو بودن و دروغگو نبودن مدخلیت ندارد، بلکه تبین از خبر دروغ گو بیشتر است اما مهم این است که شما سفاهت نداشته باشید و نفی سفاهت هم فقط به نفی دروغگویی نیست و امور دیگری هم هست.

اگر جهالت را به معنای ضد علم می گیرید تا کجا باید تبین کنم؟ تا علم حاصل شود. ایا خبر اگر فاسق نبود علم می آید؟ خبر چون احتمالات دیگری در مساله غیر از بحث فاسق مطرح می شود شما باید مفهوم را در دایره تعلیل معنا کنید چون آیه تعلیل دارد دیگر جای بحث حکومت، ورود یا تخصیص اساسا نیست. ان ها برای جایی بود که این تعلیل نبود. وقتی که آمد باید مفهوم را با آن بسنجید دیگر دو چیز ندارید که بگویید بین این دو تعارض پیش آمد یکی مفهوم و دیگری تعلیل .. تا بعد بگوییم تعارض و ... این بحث ها پیش نمی آید. مفهوم همه جا در دایره علت خودش را نشان می دهد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.